

# اصل تفسیر اخلاقی مقررات قانونی حقوق خانواده و کارکرد آن در دادرسی با مطالعه موردی ادعای نشوز

## چکیده

این پژوهش با هدف تبیین کاربست رویکرد «تفسیر اخلاقی مقررات حقوق خانواده» و آثار آن در فرآیند دادرسی، به ویژه در دعاوی مرتبط با ادعای نشوز، انجام شده است. پیش‌فرض بنیادین مقاله آن است که روابط زوجین، برخلاف روابط قراردادی معمول، ماهیتی عاطفی، اخلاقی و انسانی دارند و مداخله حقوقی در این حوزه باید با رویکردی محدودکننده و متناسب با ماهیت این نهاد صورت گیرد. بر این اساس، تفسیر مقررات خانواده در موارد ابهام یا قابلیت برداشت‌های متفاوت، باید به گونه‌ای انجام شود که ضمن حفظ کارکرد حمایتی حقوق، از تبدیل اختلافات عاطفی و اخلاقی به تعارضات حقوقی گسترده پیشگیری کند. مطالعه موردی ادعای نشوز نشان می‌دهد که اتخاذ این رویکرد می‌تواند به اصلاح و انسجام‌بخشی به تحلیل‌های دادرسی بیانجامد. در این چارچوب، بار اثبات نشوز بر عهده مدعی آن قرار می‌گیرد؛ زیرا اصل بر صحت روابط زوجیت و انجام وظایف متقابل است و اثبات خلاف آن نیازمند دلیل مثبت می‌باشد. همچنین، تحقق نشوز مستلزم فراهم بودن مقدمات واقعی زندگی مشترک از سوی زوج و فقدان موانع قانونی همچون حق حبس یا خوف ضرر است. افزون بر این، ارزیابی حسن‌نیت زوج در طرح دعوی تمکین، توجه به وضعیت واقعی روابط زوجین و پرهیز از صدور احکام غیرمنجذ یا تشدیدکننده تعارضات، از لوازم این رویکرد به شمار می‌رود. تفسیر مضیق مفهوم «وظایف زوجیت» در ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی نیز از پیامدهای مهم آن است؛ به نحوی که تنها امتناع از انجام تکالیف الزام‌آور مرتبط با روابط زناشویی می‌تواند موجب سقوط نفقه گردد. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که پذیرش اصل تفسیر اخلاقی مقررات خانواده می‌تواند با تحدید قلمرو ضمانت‌اجراهای حقوقی، از حقوقی‌سازی افراطی روابط زوجین جلوگیری کرده و به تقویت نقش اخلاق، مدارا و تعامل انسانی در حل و فصل اختلافات خانوادگی یاری رساند. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با اتکا به بررسی منابع فقهی، مقررات قانونی و رویه قضایی انجام شده است. نوآوری مقاله در آن است که با ارائه چارچوبی تفسیری مبتنی بر ملاحظات اخلاقی، راهکاری برای سامان‌دهی تحلیل‌های قضایی در دعاوی مرتبط با حقوق خانواده از جمله دعاوی مبتنی بر ادعای نشوز پیشنهاد می‌کند.

**واژگان کلیدی:** تفسیر اخلاقی، حقوق خانواده، دادرسی خانواده، دعاوی خانواده، ادعای نشوز.

اصل تفسیر اخلاقی مقررات خانواده به‌عنوان یکی از رویکردهای نوین در تفسیر حقوقی، بر این پیش‌فرض استوار است که قواعد خانواده باید در چارچوب اهداف حمایتی، عدالت‌محور و اخلاقی این نهاد فهم و اعمال شوند. در ادبیات حقوق خانواده، هرچند مباحث گسترده‌ای درباره ماهیت حقوق و تکالیف زوجین، تحولات مفهومی نهادهای خانواده و قلمرو قواعد حاکم بر روابط زناشویی صورت گرفته، تحلیل روشمند نقش اصول تفسیری در هدایت قاضی هنگام مواجهه با ابهام یا تعارض در مقررات خانواده کمتر به‌صورت مستقل بررسی شده است.

در پژوهش‌های پیشین، تحلیل فقهی و حقوقی نسبت میان نشوز و تمکین، آثار قاعده لاضرر، تأثیر زمان و مکان بر مفهوم نشوز و نیز قلمرو مواد قانونی مرتبط مورد بررسی قرار گرفته است (کریمی‌نیا و دیگران، ۱۴۰۰؛ صادقی، ۱۳۹۷؛ مهاجری، ۱۴۰۰؛ موسوی بجنوردی و میرزایی، ۱۳۹۷). شماری از پژوهش‌ها نیز به چالش‌های نظریه مطلق‌بودن تمکین، به‌ویژه در خصوص زنان شاغل، و تبیین موارد موجه عدم تمکین پرداخته‌اند (اسماعیلی‌فلاح و دیگران، ۱۴۰۱؛ بهری و صفایی، ۱۳۹۱). افزون بر این، تحول تاریخی مفهوم نشوز و عوامل سقوط نفقه در فقه و حقوق ایران مورد مطالعه قرار گرفته است (احمدیه و اسحاقی، ۱۳۹۵؛ معین‌زاده میرحسینی، ۱۳۹۹). با وجود اهمیت این پژوهش‌ها، تمرکز اصلی آن‌ها بر ابعاد ماهوی، فقهی یا کارکردی نهادهای خانواده بوده و کمتر به مسئله نحوه تفسیر مقررات خانواده و نقش اصول تفسیری در فرآیند استنباط و تطبیق قواعد توجه کرده‌اند؛ از این‌رو خلأیی در مطالعه کارکرد عملی اصول تفسیری و به‌ویژه اصل تفسیر اخلاقی در فهم و اجرای مقررات خانواده مشاهده می‌شود.

بنابراین پژوهش حاضر به‌طور مستقل، برای نخستین‌بار اصل تفسیر اخلاقی مقررات قانونی حقوق خانواده را به‌عنوان یک رویکرد تفسیری منسجم بازسازی کرده و کارکرد آن را در فرآیند دادرسی ارزیابی می‌کند و ظرفیت‌های آن را در سامان‌دهی برداشت‌های تفسیری از قواعد مرتبط با وظایف، حقوق و تعهدات زوجین بررسی می‌نماید. در نهایت، برای ارزیابی کارکرد عملی این اصل در مقام دادرسی، ادعای نشوز به‌عنوان یک مطالعه موردی تحلیل خواهد شد. کاربرد این اصل در این حوزه از آن رو اهمیت دارد که دعوای نشوز از مهم‌ترین پرونده‌های ابهام مفهومی، تعارض ادله و تفاوت برداشت‌ها در مقررات خانواده به‌شمار می‌رود. روش تحقیق توصیفی - تحلیلی است و با بررسی نظام‌مند مقررات قانونی، مبانی فقهی و رویه قضایی انجام می‌گیرد.

## ۱. مفهوم و مبانی نظری اصل تفسیر اخلاقی مقررات قانونی حقوق خانواده

در نظام‌های حقوقی، تفسیر قوانین همواره بر اساس مجموعه‌ای از اصول و روش‌های تفسیری انجام می‌شود. روش‌هایی مانند تفسیر مضیق در نصوص کیفی، تفسیر لفظی و یا تفسیر غایی که هر یک در مقام فهم مقصود قانونگذار و تعیین قلمرو اجرای قواعد حقوقی به کار گرفته می‌شوند. با این حال، ویژگی‌های خاص روابط خانوادگی موجب شده است که تفسیر مقررات این حوزه صرفاً بر مبنای قواعد عمومی تفسیر قانون کافی نباشد. روابط میان زوجین، برخلاف بسیاری از روابط

حقوقی دیگر، اساساً بر بنیان عاطفی، اخلاقی و انسانی استوار است و کارکرد اصلی آن ایجاد آرامش، مودت و همبستگی در واحد بنیادین جامعه است. از این رو، مداخله حقوق و دستگاه قضایی در این حوزه همواره باید با احتیاط و ملاحظه پیامدهای اخلاقی و اجتماعی آن صورت گیرد. در همین چارچوب می‌توان از «اصل تفسیر اخلاقی مقررات قانونی حقوق خانواده» به‌عنوان یک رویکرد تفسیری متمایز یاد کرد؛ رویکردی که اقتضا دارد مقررات این حوزه در پرتو اهداف اخلاقی نهاد خانواده و با توجه به کارکردهای اجتماعی آن فهم و اعمال شوند. جهت فهم دقیق این رویکرد، ابتدا مفهوم اصل تفسیر اخلاقی مقررات قانونی حقوق خانواده را بررسی نموده و سپس مبانی نظری آن مورد بحث قرار خواهد گرفت.

## ۱-۱. مفهوم اصل تفسیر اخلاقی مقررات قانونی حقوق خانواده

مقصود از تفسیر اخلاقی مقررات حقوق خانواده آن است که قواعد قانونی ناظر بر روابط زوجین در چارچوب مقاصد اخلاقی و اجتماعی تشکیل خانواده تفسیر شوند و در مقام اعمال نیز از توسعه بی‌ضابطه قلمرو مداخله حقوقی در روابط خصوصی زوجین پرهیز گردد. در این مقاله، مقصود از «اخلاق» مجموعه هنجارهای رفتاری و ارزش‌های حاکم بر روابط خانوادگی است که ریشه در آموزه‌های اسلامی، عرف اجتماعی و اصول کلی عدالت در حقوق خانواده دارند و به تنظیم تعاملات انسانی میان زوجین جهت می‌بخشند. این رویکرد بر این فرض استوار است که بسیاری از رفتارها و انتظارات موجود در روابط خانوادگی ماهیتی اخلاقی دارند و الزام حقوقی نسبت به آن‌ها نه تنها در همه موارد ممکن نیست، بلکه در مواردی می‌تواند به تشدید تعارضات خانوادگی نیز بینجامد. از این رو، قانونگذار در حوزه خانواده باید تنها در مواردی که ضرورت الزام‌آور مبادرت ورزد که ضرورت واقعی اقتضا کند و در غیر این صورت، تنظیم روابط زوجین را به سازوکارهای اخلاقی و عرفی واگذار نماید. نمونه روشن این وضعیت، حضانت است که با وجود امکان توافق والدین، به دلیل پیوند با مصلحت کودک، اخلاق حسنه و نظم عمومی از قلمرو حاکمیت مطلق اراده خارج می‌شود (مرتاضی و مقدسی، ۱۴۰۴). به همین ترتیب، قاضی نیز در مقام تفسیر و اجرای مقررات مربوط به خانواده باید به گونه‌ای عمل کند که از تبدیل اختلافات عاطفی و اخلاقی زوجین به تعارضات حقوقی گسترده جلوگیری شود و اعمال قواعد قانونی در نهایت به حفظ ثبات و آرامش خانواده بینجامد.

اصل یادشده را می‌توان نوعی تفسیر غایی نیز تلقی کرد؛ زیرا در این رویکرد، فهم مقررات حقوق خانواده صرفاً بر اساس ظاهر الفاظ قانونگذار صورت نمی‌گیرد، بلکه هدف و غایت تقنین نیز مورد توجه قرار می‌گیرد. هدف اساسی قواعد ناظر بر خانواده، حفظ استحکام این نهاد و حمایت از کارکردهای اجتماعی آن است. بنابراین در تفسیر مقرراتی مانند تمکین، نفقه یا سایر تکالیف زوجین باید علاوه بر مفاد نصوص قانونی، مقصود قانونگذار از تنظیم این روابط نیز مورد توجه قرار گیرد. بدین معنا که گاه اقتضای این رویکرد تفسیری آن است که قلمرو برخی تکالیف قانونی به‌صورت مضیق تفسیر شود تا از تحمیل الزام‌های غیرضروری بر روابط زوجین جلوگیری گردد، و در موارد دیگر ممکن است تفسیر موسع یک قاعده قانونی با هدف پیشگیری از تداوم تعارضات خانوادگی یا حمایت از مصلحت خانواده موجه باشد. از این رو، تفسیر اخلاقی در حقوق خانواده

بیش از آنکه بر یک روش شکلی خاص تکیه داشته باشد، ناظر بر جهت‌گیری کلی تفسیر در پرتو ارزش‌ها و اهداف اخلاقی نهاد خانواده است. مبانی این رویکرد تفسیری را می‌توان در منابع مختلف حقوقی، فقهی و اجتماعی جست‌وجو کرد.

## ۲-۱. مبانی نظری اصل تفسیر اخلاقی مقررات قانونی حقوق خانواده

برای تبیین و استحکام اصل «تفسیر اخلاقی مقررات حقوق خانواده»، لازم است مبانی نظری آن در منابع مختلف استنباط مورد بررسی قرار گیرد. این مبانی را می‌توان در چهار سطح متمایز اما مرتبط جست‌وجو کرد: نخست در آموزه‌های قرآنی که ساختار ارزشی و غایت‌محور نهاد خانواده را ترسیم می‌کنند؛ دوم در تحلیل‌های فقه امامیه که در تبیین روابط زوجین میان تعهدات حقوقی الزام‌آور و الزامات اخلاقی تمایز قائل شده‌اند؛ سوم در ساختار و روح حاکم بر مقررات قانون مدنی در حوزه خانواده و چهارم در ملاحظات اجتماعی و کارکردی این نهاد در جامعه. بر همین اساس، در ادامه مبانی قرآنی، فقهی، قانونی و اجتماعی اصل تفسیر اخلاقی مقررات خانواده به‌طور جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### ۱-۲-۱. مبانی قرآنی

نخستین و بنیادی‌ترین مبانی اصل تفسیر اخلاقی مقررات خانواده را باید در قرآن کریم جست‌وجو کرد؛ زیرا این منبع، غایت‌گذاری و چارچوب ارزشی نهاد خانواده را به نحوی ترسیم می‌کند که به‌طور طبیعی قلمرو الزام حقوقی را محدود و نقش اخلاق را برجسته می‌سازد. قرآن کریم در ترسیم بنیان ازدواج، همواره بر عناصر عاطفی و اخلاقی تکیه کرده است؛ به‌گونه‌ای که آفرینش زوجیت در آیه ۲۱ سوره روم بر «سکون»، «مودت» و «رحمت» استوار شده و آمده است: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً». در آیه ۱۸۹ سوره اعراف نیز همین مضمون با تأکید بر یگانگی منشأ انسان و فلسفه «سکون» در زوجیت تکرار شده است: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا». سیاق آیات نشان می‌دهد خانواده در قرآن بر آرامش استوار است و با تقابل حقوقی سازگار نیست.

قرآن کریم در تنظیم رفتارهای متقابل زوجین نیز از واژگانی بهره می‌گیرد که ماهیتاً انعطاف‌پذیر، اخلاقی و عرف‌محورند. معیار «معروف» در آیه «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (سوره نساء، آیه ۱۹) مهم‌ترین نمونه این رویکرد است. «معروف» واژه‌ای هنجاری و وابسته به شرایط اجتماعی است و قابلیت تبدیل شدن به قاعده سخت و الزام‌آور حقوقی را ندارد. همین اتکا به مفهومی اخلاقی و متغیر نشان می‌دهد که تنظیم جزئی رفتارهای خانوادگی باید بر بستر ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی جامعه انجام گیرد و قلمرو حقوق صرف، تنها در موارد ضروری و استثنایی مداخله کند. این تحلیل با تشبیه دقیق قرآن کریم در آیه «هُنَّ لِبَاسٍ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ» (سوره بقره، آیه ۱۸۷) تقویت می‌شود؛ زیرا «لباس» در این سیاق بر صمیمیت، حمایت و پیوند وجودی دلالت دارد و نسبت زوجین را از سنخ حمایت متقابل و پوشاندگی می‌نماید.

در حوزه مواجهه با تعارضات نیز قرآن کریم الگویی ارائه می‌کند که به‌طور کامل مبتنی بر تدریج، اصلاح و میانجی‌گری است. در آیه ۳۴ سوره نساء، ترتیب اقدامات در مواجهه با نشوز به‌گونه‌ای بیان شده است که نخست موعظه و گفت‌وگو، سپس فاصله‌گذاری عاطفی و در نهایت اقداماتی اصلاحی مدنظر قرار گرفته است و این ترتیب نشان می‌دهد که هدف، احیای رابطه و بازگشت به آرامش خانوادگی است. آیه ۳۵ همان سوره نیز با پیش‌بینی نهاد «حکمین»، حل اختلاف را از طریق گفت‌وگوی خانوادگی و سازوکارهای غیرقهری دنبال می‌کند و بدین‌وسیله دخالت زود هنگام نهادهای الزام‌آور را نفی می‌کند.

روایات معتبر نیز بر همین جهت گیری تأکید دارند. پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید: «خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ» (ترمذی، ۱۴۳۶ ق: ۷۰۹) و امام علی (ع) در روایت «الْمَرْأَةُ رِيحَانَةٌ وَلَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ» (کلینی، ۱۳۹۸: ۵۱۰) بر ظرافت تعاملات خانوادگی و تقدم مدارا و احترام بر اعمال اقتدار تأکید کرده است. مجموع این مضامین نشان می‌دهد که قرآن کریم و سنت، خانواده را نهادی اخلاق‌گرا معرفی می‌کند و از این رو تفسیر مقررات قانونی خانواده باید تابع همین ساختار ارزشی باشد و توسعه ضمانت‌اجراهای حقوقی تنها در موارد لازم و استثنایی توجیه‌پذیر است.

## ۱-۲-۲. مبانی فقهی

مبنای دوم اصل تفسیر اخلاقی مقررات خانواده را باید در فقه امامیه جست‌وجو کرد. در آثار فقهی، در کنار بیان حقوق الزام‌آور ناشی از عقد نکاح، همواره بر لزوم حسن معاشرت، مدارا و پرهیز از زیان‌رسانی در روابط زوجین تأکید شده است. برای تبیین روشن‌تر این رویکرد در فقه امامیه، می‌توان به نهادهای «تمکین» و «نشوز» به‌عنوان نمونه‌ای شاخص از حوزه‌هایی اشاره کرد که در آن‌ها مرز میان تعهدات حقوقی الزام‌آور و الزامات اخلاقی در روابط زوجین به‌خوبی قابل مشاهده است. بسیاری از فقها در تبیین مفهوم نشوز، آن را صرفاً به مواردی محدود دانسته‌اند که امتناع از انجام «حق واجب» طرف مقابل تحقق یافته باشد و از توسعه این عنوان به اختلافات اخلاقی یا رفتاری که در قلمرو الزامات حقوقی قرار نمی‌گیرد پرهیز کرده‌اند. برای نمونه، شهید ثانی نشوز را امتناع از اطاعت در اموری می‌داند که به نحو الزام‌آور بر عهده یکی از زوجین قرار گرفته است «النشوز هو الامتناع عن طاعته فيما يجب له» (عاملی، ۱۴۱۳ ق: ۳۵۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۲ ق: ۱۲۹؛ شهید اول، ۱۴۱۰ ق: ۱۸۶) و صاحب جواهر نیز همین برداشت را تأیید کرده و نشوز را خروج از طاعت واجب در روابط زوجیت معرفی می‌کند (نجفی، ۱۴۰۴ ق: ۲۰۰؛ زنجانی، ۱۴۱۹ ق: ۷۶۸۸؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ ق: ۵۱۷).

این تحلیل نشان می‌دهد که در فقه امامیه، نشوز مفهومی مضیق است و تنها در صورت نقض تعهدات الزام‌آور ناشی از نکاح تحقق می‌یابد (نراقی، ۱۴۱۵ ق: ۱۵۸). مطالعه دقیق‌تر متون فقهی نشان می‌دهد که حتی در تعیین مصادیق نشوز نیز فقها از گسترش قلمرو آن به رفتارهایی که ماهیتی اخلاقی یا عرفی دارند خودداری کرده‌اند. در برخی منابع فقهی تصریح شده است که بسیاری از رفتارهای ناپسند اخلاقی، هرچند با شأن زندگی مشترک سازگار نیستند، اما در قلمرو نشوز قرار نمی‌گیرند؛ زیرا ارتباطی با حقوق الزام‌آور زوج ندارند. برخی فقهاء در تبیین امارات نشوز تصریح می‌کنند که مقصود از اموری که امتناع از آن‌ها نشانه نشوز تلقی می‌شود، رفتارهایی است که به حق استمتاع مربوط است و اموری مانند بدزبانی یا برخی رفتارهای نامناسب اخلاقی، هرچند ناپسند تلقی می‌شوند، نشوز محسوب نمی‌شوند (عاملی، ۱۴۱۳ ق: ۳۶۰؛ الشیرازی، ۱۴۲۵ ق: ۵۷۷). همین تحلیل در متون فقهی متأخر نیز مورد تأکید قرار گرفته است؛ چنان‌که در برخی از آثار فقهی تصریح شده است که اموری مانند نظافت منزل، آشپزی یا انجام خدمات خانگی از حقوق الزام‌آور زوج محسوب نمی‌شود و امتناع زن از این امور نشوز به شمار نمی‌آید (اصفهانی، ۱۴۲۲ ق: ۷۵۵؛ لنگرانی، ۱۴۲۱ ق: ۴۸۳؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۱۶ ق: ۴۶۳). این رویکرد نشان می‌دهد که فقه امامیه در تحلیل روابط خانوادگی میان تعهدات الزام‌آور و انتظارات اخلاقی تمایز قائل شده و از تبدیل تمام ابعاد زندگی مشترک به قواعد حقوقی قابل اجبار پرهیز کرده است.

در همین راستا، فقها حتی در مقام بیان ضمانت‌اجراهای نشوز نیز بر محدود بودن قلمرو اقدامات الزام‌آور تأکید کرده‌اند. برای مثال، توصیه شده است که مرد در صورت بروز خطا از سوی زن، با مدارا و گذشت رفتار کند و از تحقیر و خشونت

پرهیز نماید («و إن یغفر لها إذا جهلت و لا یقبح لها وجهها»: خمینی، ۱۴۰۱ ق: ۳۰۵). همچنین در برخی تحلیل‌های فقهی تصریح شده است که اقداماتی مانند هجر در بستر نیز نباید به گونه‌ای اعمال شود که موجب ضرر یا آزار زن گردد و از همین رو با استناد به قاعده «لا ضرر» باید در محدوده‌ای مضیق تفسیر شود (انصاری، ۱۴۱۵ ق: ۴۷۷)؛ امری که لزوم بقای نفقه را در فرض مشکوک تقویت می‌نماید (صیمری، ۱۴۲۰ ق: ۱۸۲؛ عاملی، ۱۴۱۱ ق: ۴۷۴). افزون بر این، در برخی منابع فقهی معاصر نیز تأکید شده است که نشوز زوج صرفاً به معنای تخلف از تعهدات مالی نیست و گاه در قالب وضعیتی اخلاقی در روابط زوجین ظاهر می‌شود که می‌تواند زمینه اختلاف و شقاق را فراهم سازد (زنجان، ۱۴۱۹ ق: ۷۶۸۹؛ شاهرودی، ۱۴۱۷ ق: ۸۴). توجه به این تحلیل‌ها نشان می‌دهد که در فقه امامیه روابط زوجین صرفاً بر پایه تقابل حقوقی تفسیر نمی‌شود، بلکه عناصر اخلاقی و عاطفی نیز در تحلیل آن نقش اساسی دارند.

برآیند این مباحث آن است که فقه امامیه با وجود شناسایی برخی حقوق الزام‌آور در روابط زوجین، از گسترش بی‌ضابطه قلمرو اجبار حقوقی پرهیز کرده و کوشیده است بخش قابل توجهی از روابط خانوادگی را در قلمرو اخلاق و عرف اجتماعی باقی بگذارد. این رویکرد فقهی، مبنای مهمی برای اصل تفسیر اخلاقی مقررات خانواده فراهم می‌آورد؛ زیرا نشان می‌دهد که حتی در سنت فقهی نیز روابط زوجین به‌عنوان رابطه‌ای صرفاً حقوقی تحلیل نشده و تفسیر قواعد مربوط به آن باید در چارچوب حفظ کرامت، مدارا و استحکام خانواده صورت گیرد.

### ۱-۲-۳. مبانی قانونی

مبنای قانونی اصل تفسیر اخلاقی مقررات خانواده را می‌توان در ساختار و روح حاکم بر مقررات قانون مدنی درباره روابط زوجین جست‌وجو کرد. قانون‌گذار در آغاز فصل هشتم قانون مدنی و به‌ویژه در مواد ۱۱۰۲ تا ۱۱۰۴، پیش از آن‌که به بیان جزئیات حقوق مالی یا ضمانت‌اجراهای حقوقی بپردازد، چارچوب کلی روابط زوجین را با مفاهیمی ترسیم کرده است که آشکارا ماهیتی اخلاقی دارند. مطابق ماده ۱۱۰۲ قانون مدنی، به محض وقوع صحیح نکاح، «روابط زوجیت» میان طرفین برقرار و حقوق و تکالیف متقابل آنان ایجاد می‌شود. در ادامه، ماده ۱۱۰۳ زن و شوهر را مکلف به «حسن معاشرت» با یکدیگر می‌داند و ماده ۱۱۰۴ نیز آنان را به «معاضدت در تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد» فرا می‌خواند. مفاهیمی مانند حسن معاشرت، همکاری متقابل در اداره خانواده و مشارکت در تربیت فرزندان بیش از آن‌که قواعدی قابل اجرا از طریق اجبار حقوقی باشند، بیانگر نوعی الگوی اخلاقی برای سامان‌دهی روابط خانوادگی‌اند و تحقق آن‌ها اساساً در گرو تمایل درونی، احترام متقابل و تعامل اخلاقی میان زوجین است و از مواد قانونی مذکور به خوبی می‌توان روح حاکم بر مقررات حقوق خانواده را درک نمود.

بر همین اساس، مقرراتی مانند ریاست شوهر بر خانواده در ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی، تکلیف پرداخت نفقه در ماده ۱۱۰۶ قانون مذکور یا و مقررات مربوط به تمکین و آثار حقوقی نشوز زوج نیز باید در پرتو همین مفاهیم بنیادین فهم و تفسیر شوند و نمی‌توان آن‌ها را جدا از اصل حسن معاشرت و همکاری متقابل زوجین تحلیل کرد. حال همان‌گونه که در بخش پیشین، مبانی فقهی اصل تفسیر اخلاقی مقررات خانواده با تمرکز بر نهادهای تمکین و نشوز تبیین شد، در این بخش نیز مبانی قانونی این اصل با تأکید بر نهادهای مذکور به‌همراه آثار و پیامدهای آن‌ها بر استحقاق زن نسبت به نفقه، از منظر حقوقی مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند، مستحق نفقه نخواهد بود». نکته قابل توجه در این ماده آن است که قانون‌گذار سقوط نفقه را نه به هر نوع اختلاف یا ناسازگاری در زندگی مشترک، بلکه به امتناع «بدون مانع مشروع» از انجام «وظایف زوجیت» مقید کرده است؛ امری که در تحلیل‌های دکتربین حقوقی نیز مورد تأکید قرار گرفته است (طاهری، ۱۴۱۸ ق: ۲۰۳-۲۰۴؛ زاهدیان تنجکی و پیروزییمان، ۱۴۰۴: ۱۱۲). وجود این دو قید نشان می‌دهد که قانون‌گذار در صدد آن نبوده است که هرگونه رفتار ناهنجار یا اختلاف اخلاقی در روابط زوجین را در قالب ضمانت‌اجراهای حقوقی تحلیل کند، بلکه تنها در مواردی که تخلف از تعهدات حقوقی مشخص احراز شود، آثار حقوقی خاصی را بر آن مترتب ساخته است.

با این حال، یکی از ویژگی‌های قابل توجه تقنین در حوزه خانواده آن است که قانون‌گذار در بسیاری از موارد از ارائه تعریف دقیق مفاهیم کلیدی خودداری کرده است. در هیچ‌یک از مواد قانون مدنی تعریفی صریح از «تمکین»، «نشوز» یا حتی «وظایف زوجیت» ارائه نشده است. مواد ۱۱۰۳ و ۱۱۰۴ صرفاً به مفاهیم کلی حسن معاشرت و معاضدت اشاره می‌کنند، بدون آن‌که حدود و مصادیق آن‌ها را مشخص سازند. همین امر سبب شده است که مفهوم «وظایف زوجیت» در ماده ۱۱۰۸ با نوعی ابهام مفهومی و مصداقی مواجه باشد؛ بدین معنا که از یک سو روشن نیست قانون‌گذار دقیقاً کدام دسته از تعهدات را در زمره این وظایف قرار داده است و از سوی دیگر معیار مشخصی برای تشخیص مصادیق آن در متن قانون ارائه نشده است. برای مثال این پرسش مطرح می‌شود که آیا مقصود از «وظایف زوجیت» صرفاً تعهدات خاص ناشی از رابطه زناشویی است یا این مفهوم می‌تواند مجموعه‌ای گسترده‌تر از رفتارهای اخلاقی و همکاری‌های خانوادگی را نیز در بر گیرد. سکوت قانون در این زمینه موجب شده است که بخش مهمی از تبیین این مفاهیم در عمل بر عهده دکتربین حقوقی و تفسیر قضایی قرار گیرد.

در همین چارچوب، برخی از حقوقدانان با تکیه بر ساختار کلی مقررات خانواده و جایگاه مفاهیمی مانند حسن معاشرت و معاضدت در قانون مدنی، تأکید کرده‌اند که روابط زوجین را نمی‌توان به صورت یک رابطه صرفاً معاوضی تحلیل کرد و در تحلیل نظام حقوقی خانواده یادآور می‌شوند که اگرچه قانون‌گذار ریاست خانواده را به شوهر واگذار کرده و تأمین معاش خانواده را بر عهده او قرار داده است، اما این امر به معنای آن نیست که روابط زوجین بر مبنای یک معاوضه ساده حقوقی میان «ریاست» و «نفقه» استوار باشد؛ بلکه این رابطه دارای ماهیتی پیچیده‌تر و مبتنی بر همکاری، همبستگی و همیاری خانوادگی است (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۱۸۳-۱۸۵). تحلیل‌های مشابه نشان می‌دهد که نباید مفهوم وظایف زوجیت را به گونه‌ای موسع تفسیر کرد که هرگونه سوء تفاهم اخلاقی مصداق نشوز تلقی شود (محقق داماد، ۱۳۹۳: ۲۹۴). در همین راستا، برخی از حقوقدانان تصریح کرده‌اند که بسیاری از رفتارهای مورد انتظار در زندگی مشترک، هرچند از نظر اخلاقی یا عرفی مطلوب تلقی می‌شوند، الزاماً در شمار تعهدات حقوقی قابل اجبار قرار نمی‌گیرند. از این رو، امتناع زن از انجام کارهایی مانند آشپزی، نظافت منزل یا سایر امور خانه‌داری را نمی‌توان به عنوان نشوز تلقی کرد و چنین رفتارهایی را باید در قلمرو انتظارات اخلاقی و عرفی زندگی مشترک ارزیابی نمود (امامی، ۱۳۷۰: ج ۴، ص ۵۲۳؛ امامی و صفایی، ۱۴۰۳: ۱۶۷). این تحلیل‌ها نشان می‌دهد که حتی در دکتربین حقوقی نیز میان الزامات اخلاقی زندگی مشترک و تعهدات حقوقی ناشی از عقد نکاح نوعی تفکیک مفهومی پذیرفته شده است.

بررسی سایر مقررات قانون مدنی نیز مؤید آن است که قانون‌گذار در مواردی به صراحت میان عدم تمکین و وجود عذر موجه تمایز قائل شده است. برای نمونه، ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی سکونت زن در منزلی را که شوهر تعیین می‌کند از مقتضیات زندگی مشترک دانسته است، اما ماده ۱۱۱۵ مقرر می‌دارد که اگر بودن زن با شوهر در یک منزل متضمن خوف ضرر بدنی، مالی یا شرافتی برای او باشد، زن می‌تواند مسکن جداگانه اختیار کند و در این صورت «مادام که زن در بازگشتن به منزل مزبور معذور است، نفقه بر عهده شوهر خواهد بود». این حکم نشان می‌دهد که حتی در فرض ترک منزل مشترک نیز قانون‌گذار در صورت وجود خوف ضرر، وصف نشوز را محقق نمی‌داند و حق نفقه زن را ساقط نمی‌کند؛ امری که بیانگر توجه قانون‌گذار به ملاحظات حمایتی و اخلاقی در تنظیم روابط خانوادگی است.

این ابهام مفهومی موجود در مقررات قانونی موجب شده است که در عمل برای تعیین حدود این مفاهیم به منابع فقهی مراجعه شود. این امر در نظام حقوقی ایران پشتوانه‌ای صریح در اصل ۱۶۷ قانون اساسی دارد. بر اساس این اصل، قاضی موظف است در صورت سکوت، اجمال یا تعارض قوانین، با استناد به منابع معتبر اسلامی و فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر کند. در حوزه حقوق خانواده، به‌ویژه در موضوعاتی مانند تمکین، نشوز و وظایف زوجیت که قانون‌گذار تعاریف روشنی ارائه نکرده است، این اصل نقش مهمی در فرآیند تفسیر و تکمیل قانون ایفا می‌کند. بدین ترتیب، در مواردی که مفاهیم قانونی با ابهام مواجه‌اند، قاضی ناگزیر است برای تبیین حدود آن‌ها به فقه امامیه مراجعه کند. همان‌گونه که در بخش پیشین نشان داده شد، فقه امامیه در تحلیل نهادهایی مانند نشوز و تمکین، تفسیری مضیق از تعهدات الزام‌آور زوجین ارائه کرده و بسیاری از رفتارهای اخلاقی یا عرفی زندگی مشترک را خارج از قلمرو اجبار حقوقی دانسته است. در نتیجه، رجوع به این منابع فقهی در عمل می‌تواند به تفسیر محدودتر ضمانت‌اجراهای حقوقی در روابط زوجین و پرهیز از گسترش بی‌ضابطه آن‌ها بینجامد.

افزون بر مقررات ماهوی، ویژگی افتراقی تقنین در حوزه خانواده نیز مؤید همین رویکرد است. در حقوق ایران، قواعد ماهوی و شکلی ناظر بر خانواده در موارد متعددی از قواعد عمومی حقوق مدنی و آیین دادرسی متمایز شده‌اند. برای مثال، هرچند عقد نکاح در شمار عقود معین قرار دارد، اما برخی از قواعد عمومی قراردادهای آن اجرا نمی‌شود. نمونه بارز این امر ماده ۱۰۶۹ قانون مدنی است که شرط خیار فسخ را در عقد نکاح باطل اعلام کرده است، در حالی که چنین شرطی در بسیاری از قراردادهای دیگر معتبر تلقی می‌شود. این تفاوت نشان می‌دهد که قانون‌گذار به سبب ویژگی‌های خاص نهاد خانواده، برخی از قواعد عمومی قراردادهای آن را در این حوزه اعمال نکرده است.

در حوزه قواعد شکلی نیز این تمایز به وضوح مشاهده می‌شود. ایجاد دادگاه خانواده به عنوان مرجع اختصاصی رسیدگی به دعاوی خانوادگی در قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، پیش‌بینی حضور قاضی مشاور زن در ترکیب این دادگاه و نیز برخی تسهیلات شکلی مانند امکان طرح دعوا از سوی زوجه در محل اقامت خود، از جمله مصادیقی است که بیانگر رویکرد افتراقی قانون‌گذار در تنظیم دادرسی‌های خانوادگی است. چنین رویکردی نشان می‌دهد که قانون‌گذار اهمیت ویژه‌ای برای نهاد خانواده قائل شده و کوشیده است رسیدگی به اختلافات این حوزه با ملاحظات خاصی انجام گیرد. بدیهی است که وقتی تقنین در این حوزه ماهیتی افتراقی دارد، تفسیر مقررات آن نیز نمی‌تواند صرفاً بر اساس الگوهای عمومی تفسیر قوانین صورت گیرد، بلکه باید با توجه به همان مبانی و اهدافی انجام شود که موجب این تقنین افتراقی شده است.

برآیند مجموع این ملاحظات آن است که مقررات قانونی حاکم بر روابط زوجین، برخلاف بسیاری از حوزه‌های دیگر حقوق مدنی، به گونه‌ای تنظیم شده‌اند که در آن‌ها عناصر اخلاقی نقش بنیادین دارند و همه ابعاد روابط خانوادگی در قالب قواعد الزام‌آور حقوقی صورت‌بندی نشده است. از این رو، تفسیر این مقررات نیز باید با توجه به همین ویژگی انجام گیرد. اصل تفسیر اخلاقی مقررات خانواده را می‌توان تبلور همین واقعیت تقنینی دانست؛ اصلی که اقتضا دارد ضمانت‌اجراهای حقوقی در روابط زوجین به صورت مضیق تفسیر شود و بخش قابل توجهی از تعهدات و انتظارات موجود در زندگی خانوادگی همچنان در قلمرو اخلاق، عرف اجتماعی و تعامل انسانی باقی بماند. به عنوان مثال کاربست این اصل در بحث نشوز که تفصیل آن در بخش‌های بعدی ارائه خواهد شد، گستره وظایف زوجیت را به موارد مخل ارکان نکاح محدود نموده و پرهیز از مداخله در اختلافات صرفاً اخلاقی را توصیه می‌کند.

#### ۱-۲-۴. مبانی ضرورت اجتماعی

ملاحظات اجتماعی نشان می‌دهد رویکرد اخلاق‌محور در حقوق خانواده نه صرفاً یک ضرورت نظری، بلکه پاسخی به واقعیت‌های نهاد خانواده است. خانواده به‌عنوان بنیادی‌ترین واحد اجتماعی بر عاطفه، اعتماد و هنجارهای اخلاقی استوار است و پایداری آن بیش از هر چیز به سرمایه‌های غیرحقوقی همچون مدارا و تفاهم وابسته است. از این رو، تنظیم حقوقی روابط زوجین باید با درک ماهیت خاص این روابط انجام شود؛ ماهیتی متفاوت از روابط قراردادی یا اقتصادی. با این حال، تجربه تقنینی و قضایی نشان می‌دهد مداخله حقوقی گاه بدون توجه کافی به این ویژگی‌ها صورت گرفته و پیامدهایی معکوس نسبت به اهداف حمایتی در پی داشته است.

از منظر اجتماعی، نقض برخی اصول اخلاقی ممکن است آثاری فراتر از حریم خصوصی خانواده داشته و به اختلال در نظم اجتماعی یا تضییع حقوق افراد آسیب‌پذیر منجر شود. در چنین مواردی مداخله قانون‌گذار قابل توجیه است، اما همه هنجارهای اخلاقی واجد چنین آثاری نیستند. تبدیل تمام آن‌ها به قواعد الزام‌آور نه ممکن است و نه مطلوب. بنابراین یکی از مسائل اساسی در تنظیم حقوق خانواده تعیین مرز مداخله مشروع قانون‌گذار است؛ به این معنا که چه هنجارهایی نیازمند حمایت حقوقی‌اند و کدام موارد، در صورت حقوقی‌شدن، موجب افزایش تعارضات و تبدیل اختلافات اخلاقی به دعوی قضایی می‌شوند.

اهمیت این پرسش زمانی بیشتر آشکار می‌شود که مداخله حقوقی در دو ساحت تقنین و اجرای قانون بررسی شود. هر یک از این دو ساحت اصول خاص خود را دارد. در مرحله تقنین، پرسش اصلی حدود و ضوابط ورود قانون‌گذار است؛ امری که در رساله دکتری نویسنده به تفصیل تحلیل شده و مقاله حاضر از تکرار آن پرهیز می‌کند. با این حال برای تبیین مبانی اجتماعی، اشاره به پیامدهای مداخله تقنینی ضروری است.

در حوزه تقنین، بررسی تحولات حقوق خانواده نشان می‌دهد قانون‌گذار در برخی موارد به جزئی‌ترین ابعاد روابط زوجین وارد شده و دامنه مداخله را فراتر از حد ضرورت گسترش داده است. این رویکرد، هرچند با هدف حمایت از خانواده اتخاذ شده، در عمل به توسعه عناوین حقوقی و ضمانت‌اجراهای متعدد انجامیده و بسیاری از اختلافات طبیعی خانوادگی را به

موضوعات قضایی تبدیل کرده است. نتیجه، افزایش دعوی خانوادگی و شکل‌گیری ذهنیت دعوامحور در روابط زوجین بوده است؛ وضعیتی که در آن مقررات قانونی به ابزار فشار تبدیل شده و مداخلات حمایتی اولیه به عامل گسترش منازعات حقوقی بدل شده‌اند.

حقوقی‌سازی افراطی روابط خانوادگی پیامدهای گسترده‌تری نیز دارد. تبدیل اختلافات اخلاقی به دعوی رسمی، جایگزینی قانون به جای اخلاق و تبدیل خانواده به عرصه نزاع حقوقی، موجب تضعیف روابط عاطفی، افزایش تنش و بروز آسیب‌های روانی و اجتماعی به‌ویژه برای کودکان می‌شود. همچنین، بار سنگینی بر دستگاه قضایی تحمیل می‌شود و بخش مهمی از ظرفیت عدالت به اختلافاتی اختصاص می‌یابد که می‌توانستند در چارچوب اخلاقی مدیریت شوند. از منظر سیاست‌گذاری حقوقی نیز اتکای صرف به ضمانت‌اجراهای سنتی در حل مسائل حقوقی و قضایی، ناکافی و گاه منشأ آسیب‌های تازه دانسته شده است (عامری ثانی و دیگران، ۱۴۰۴). البته هدف این مقاله ارائه پیشنهاد تقنینی نیست، بلکه در چارچوب اجرای قوانین موجود به دنبال راه حلی است که ضرورت‌های اجتماعی مذکور تا حد ممکن رعایت گردد.

در ساحت اجرای قانون، مسئله نمود عینی‌تری می‌یابد. حتی زمانی که قانون‌گذار مقرراتی کلی و انعطاف‌پذیر وضع می‌کند، نحوه تفسیر محاکم نقش تعیین‌کننده دارد. در برخی رویه‌ها، تکیه بر ظاهر مقررات و بی‌توجهی به زمینه اخلاقی روابط زوجین به تفاسیر سخت‌گیرانه انجامیده است. این رویکرد به جای ترمیم رابطه خانوادگی، تعارضات را تشدید کرده و اختلافات محدود را به سلسله‌ای از دعاوی متقابل تبدیل می‌کند. در رویکرد تفسیر اخلاق‌محور، دادرسی مفاهیمی چون تمکین، نشوز، حسن معاشرت و سوءرفتار را صرفاً به صورت انتزاعی احراز نمی‌کند، بلکه زمینه رفتاری زوجین، آثار تصمیم بر فرزندان و کارکرد حمایتی قواعد خانواده را نیز لحاظ می‌کند تا قانون به ابزار تشدید منازعه تبدیل نشود.

به‌عنوان نمونه، در دعوی نشوز، اگر محاکم بدون توجه به واقعیت‌های اخلاقی روابط زوجین به برداشت ظاهری از مفاهیم حقوقی اکتفا کنند، اختلافی که قابلیت حل خانوادگی دارد به نزاع حقوقی تبدیل می‌شود و زمینه طرح دعاوی دیگری مانند نفقه، الزام به تمکین یا حتی طلاق فراهم می‌گردد. در نتیجه، اختلافی که ماهیتی عاطفی داشته، به مجموعه‌ای از دعاوی قضایی بدل می‌شود و به جای حل اختلاف، آن را تشدید می‌کند.

از این منظر، ضرورت اجتماعی اتخاذ رویکرد اخلاق‌محور در تفسیر مقررات خانواده آشکار می‌شود. مقصود، کنار گذاشتن قواعد حقوقی نیست، بلکه فهم و اجرای آن‌ها در پرتو اهداف اخلاقی نهاد خانواده و ملاحظات اجتماعی مربوط به حفظ آرامش خانوادگی است. چنین رویکردی می‌تواند از تبدیل تعارضات عاطفی به منازعات حقوقی جلوگیری کرده و حل اختلافات را در چارچوبی متناسب با طبیعت خاص روابط خانوادگی تسهیل کند.

بر این اساس، در پرتو مبانی اجتماعی یادشده، مسئله اصلی در دادرسی حقوق خانواده نه اصل مداخله قانون‌گذار، بلکه شیوه فهم و اعمال مقررات است. تجربه‌های اجتماعی نشان می‌دهد که کارآمدترین الگو در این حوزه، تفسیری است که قواعد قانونی را در چهارچوب اهداف اخلاقی و کارکردهای عاطفی نهاد خانواده معنا کند. قانون زمانی می‌تواند به تحکیم خانواده یاری رساند که نقش خود را به‌عنوان پشتیبان اخلاق و ترمیم‌کننده تعارضات ایفا نماید، نه آنکه جایگزین روابط انسانی شود.

از این رو، ضرورت اجتماعی اقتضا دارد که در مرحله تفسیر و اجرای مقررات، رویکردی اخلاق محور و متناسب با ماهیت غیر قراردادی روابط زوجین اتخاذ شود؛ رویکردی که با پرهیز از سخت گیری های غیر ضروری و جلوگیری از گسترش دعاوی خانوادگی، پیوندهای عاطفی و ثبات اجتماعی خانواده را تقویت می کند.

## ۲. الزامات دادرسی ناشی از اصل تفسیر اخلاقی در رسیدگی به ادعای نشوز

پس از تبیین مبانی نظری اصل «تفسیر اخلاقی مقررات خانواده» و بررسی ضرورت آن در تنظیم روابط زوجین، گام بعدی ارزیابی کارکرد عملی این رویکرد در عرصه دادرسی است؛ زیرا ارزش و کارآمدی هر نظریه تفسیری زمانی آشکار می شود که در مقام حل مسائل عینی و اختلافات قضایی به کار گرفته شود. در میان موضوعات مختلف حقوق خانواده، ادعای نشوز از جمله مواردی است که بیش از بسیاری از مفاهیم دیگر در معرض تفسیرهای متفاوت قضایی قرار دارد و آثار عملی آن نیز عمدتاً در فرآیند رسیدگی دادگاهها ظهور می یابد.

در نظام دادرسی خانواده، ادعای نشوز غالباً در قالب های متفاوتی مطرح می شود؛ از جمله در دعوی الزام به تمکین، در مقام دفاع زوج در برابر دعوی مطالبه نفقه از سوی زوجه و گاه در قالب دعوی اعلام یا اثبات نشوز. بررسی آراء قضایی نشان می دهد که رسیدگی به این دعاوی با مسائل متعددی همراه است؛ از جمله تعیین بار اثبات نشوز، تشخیص ارکان تحقق آن، شناسایی موانع قانونی و موجه برای عدم تمکین، بررسی نقش رفتار و حسن نیت زوج و نیز تعیین آثار زمانی احکام مربوط به تمکین و نشوز. در عمل نیز در بسیاری از این مسائل، رویه قضایی با نوعی تشدد و برداشت های متفاوت مواجه است که بخش مهمی از آن به تفاوت در شیوه تفسیر مقررات ناظر بر روابط زوجین بازمی گردد.

در چنین وضعیتی، اتخاذ یک چارچوب تفسیری منسجم می تواند نقش مهمی در سامان دهی تحلیل های قضایی ایفا کند. اصل «تفسیر اخلاقی مقررات خانواده» که در بخش های پیشین این مقاله مبانی آن بررسی شد، می کوشد قواعد حقوقی حاکم بر روابط خانوادگی را در پرتو ماهیت اخلاقی این نهاد و اهداف حمایتی حقوق خانواده تفسیر کند. بر این اساس، مقررات مربوط به حقوق و تکالیف زوجین نه صرفاً به عنوان قواعدی خشک و صوری، بلکه در چارچوب کارکرد اجتماعی و اخلاقی خانواده فهم و اعمال می شوند.

با توجه به این مبنا، در این بخش تلاش می شود ادعای نشوز به عنوان یک مطالعه موردی مورد بررسی قرار گیرد تا روشن شود که به کارگیری اصل تفسیر اخلاقی در مقام دادرسی چگونه می تواند بر شیوه تحلیل دعاوی مرتبط با تمکین و نشوز تأثیر بگذارد. هدف از این بررسی آن است که نشان داده شود اتخاذ چنین رویکردی چه تفاوت هایی در فهم ارکان نشوز، ارزیابی ادله، تعیین حدود تکالیف زوجین و نهایتاً در نتیجه گیری قضایی ایجاد می کند. به بیان دیگر، این بخش علاوه بر آنکه نحوه به کارگیری عملی این اصل تفسیری را نشان می دهد، می کوشد آثار و پیامدهای آن را در تفسیر و حل و فصل دعاوی مربوط به نشوز نیز آشکار سازد.

### ۲-۱. بار اثبات در ادعای نشوز

در بخشی از رویه قضایی، بار اثبات نشوز بر عهده زوجه قرار داده شده است. این دیدگاه با استناد به اصل عدم و قاعده فقهی «النافی یُکفی بنفیه» استدلال می‌کند که زوج در دعوی تمکین صرفاً منکر انجام وظایف زوجیت از سوی زوجه است و از آنجا که منکر تکلیف به ارائه دلیل ندارد، اثبات انجام وظایف زوجیت بر عهده زوجه قرار می‌گیرد. بر این مبنا، در برخی آراء تصریح شده است که اعلام زوج مبنی بر عدم تمکین برای انتقال بار اثبات به زوجه کفایت می‌کند و وی باید تحقق تمکین را اثبات نماید.<sup>۱</sup>

در مقابل این رویکرد، دیدگاهی که با اصل تفسیر اخلاقی مقررات خانواده سازگار است، بار اثبات را بر عهده زوج قرار می‌دهد. بر اساس این تحلیل، تمکین - به ویژه تمکین خاص - از اموری است که در قلمرو حریم خصوصی زوجین تحقق می‌یابد و الزام زوجه به اثبات آن تحمیل تکلیفی دشوار و گاه ناممکن است. از این رو، تفسیر اخلاقی مقررات خانواده اقتضا دارد که روابط زوجین در وضعیت عادی، سالم و مبتنی بر انجام وظایف متقابل فرض شود و ادعای خلاف این وضعیت نیازمند دلیل مثبت از سوی مدعی باشد. به همین دلیل در بخش قابل توجهی از آراء قضایی تصریح شده است که در صورت احراز سکونت مشترک زوجین در یک منزل، اصل بر تحقق تمکین است و دعوی الزام به تمکین بدون ارائه دلیل بر نشوز قابل پذیرش نیست.<sup>۲</sup> این رویکرد با مضمون ضابطه فقهی «ما لا یُعلم إلا من قبَل الشَّخص، فالقول قوله فیه» نیز سازگار است؛ زیرا در اموری که نوعاً جز از ناحیه خود شخص قابل احراز نیست، قول وی در آن امور پذیرفته می‌شود و خلاف آن نیاز به اثبات دارد (بحرالعلوم، ۱۴۰۳ ق: ۳۶۹). بنابراین، ادعای نشوز، به‌عنوان ادعای خلاف اصل استمرار رابطه متعارف زوجیت، نیازمند اقامه دلیل از سوی زوج است. همچنین است در صورتی که نشوز در مقابل دعوی نفقه مطرح شود. همانطور که در بخش فقهی بحث شد، سبب وجوب نفقه عقد نکاح است، نه تمکین و با وجود استمرار عقد، اصل بر بقای نفقه خواهد بود و شوهر که مدعی سقوط آن است باید نشوز را اثبات نماید.

## ۲-۲. ارکان تحقق نشوز و لزوم فراهم بودن مقدمات زندگی مشترک

در برخی آراء قضایی، تحقق نشوز صرفاً به وجود رابطه زوجیت و امتناع زوجه از تمکین منوط دانسته شده و بررسی فراهم بودن مقدمات زندگی مشترک به مرحله اجرای حکم تمکین واگذار شده است. بر اساس این دیدگاه، دادگاه می‌تواند بدون احراز فراهم بودن مسکن مستقل و متناسب با شأن زوجه حکم تمکین را صادر کند و اجرای آن را به زمانی موکول نماید که زوج شرایط لازم برای آغاز زندگی مشترک را فراهم سازد.<sup>۳</sup>

در مقابل، رویکردی که با تفسیر اخلاقی مقررات خانواده همسو است، فراهم بودن مقدمات واقعی زندگی مشترک را از ارکان اساسی دعوی تمکین و احراز نشوز می‌داند. بر این اساس، پیش از آنکه از زوجه انتظار تمکین مطرح شود، زوج باید شرایط عینی زندگی مشترک را فراهم کرده باشد؛ از جمله تهیه مسکن مستقل و متناسب با شأن زوجه همراه با اثاث‌البیت متعارف. در

<sup>۱</sup> ر.ک به: رأی شماره ۹۴۰۹۹۸۰۲۰۱۰۲۸۲ مورخ ۱۳۹۴/۰۸/۱۳ شعبه ۲۳۱ دادگاه خانواده تهران، تأیید شده در تجدیدنظر. (پیوند اینترنتی: <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/28496>)

<sup>۲</sup> ر.ک به: رأی شماره ۹۳۰۹۹۸۲۶۴۰۷۰۱۵۷۵ مورخ ۱۳۹۴/۰۳/۰۹ شعبه ۷ دادگاه عمومی حقوقی شهریار، تأیید شده در دادگاه تجدیدنظر؛ رأی شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۴۵۰۱۷۶۶ مورخ ۱۳۹۲/۱۱/۰۵ شعبه ۲۸۱ دادگاه خانواده تهران. (پیوند اینترنتی: <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/5311>)

<sup>۳</sup> ر.ک به: رأی شماره ۹۳۰۹۹۸۰۲۰۲۷۰۱۱۴۹ مورخ ۱۳۹۴/۰۲/۰۸ شعبه ۲۵۷ دادگاه خانواده تهران، تأیید شده در دادگاه تجدیدنظر. (پیوند اینترنتی: <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/25585>)

همین چارچوب، در آراء متعدد قضایی تصریح شده است که صدور حکم تمکین بدون احراز فراهم بودن این مقدمات، به معنای صدور حکم معلق و غیرمنجز است و با اصول دادرسی سازگار نیست.<sup>۱</sup> افزون بر این، عدم وجود موانع قانونی نیز در احراز نشوز مؤثر است؛ از جمله استفاده زوجه از حق حبس تا زمان دریافت مهریه در صورتی که تمکین خاص واقع نشده باشد، یا وجود خوف ضرر بدنی، مالی یا شرافتی که مطابق ماده ۱۱۱۵ قانون مدنی می‌تواند مانع الزام به تمکین شود.<sup>۲</sup>

## ۲-۳. نقش حسن نیت زوج در طرح دعوی تمکین

در برخی آراء، دادگاه‌ها دعوی تمکین را صرف‌نظر از انگیزه زوج قابل رسیدگی دانسته‌اند و صرف طرح دعوا را برای بررسی تحقق یا عدم تحقق تمکین کافی تلقی کرده‌اند. بر اساس این دیدگاه، دادگاه مکلف است تنها به بررسی تحقق شرایط قانونی تمکین بپردازد و انگیزه یا هدف زوج در طرح دعوا تأثیری در ماهیت حقوقی آن ندارد.

در مقابل، دیدگاهی که با تفسیر اخلاقی مقررات خانواده سازگار است، بر نقش حسن نیت زوج در طرح دعوی تمکین تأکید می‌کند. مطابق این تحلیل، هدف مقررات تمکین حفظ و احیای زندگی مشترک است و طرح این دعوا نباید به ابزاری برای فشار حقوقی یا سقوط نفقه تبدیل شود. از این رو، در برخی آراء مشاهده می‌شود که دادگاه‌ها در صورت احراز صوری بودن دعوا یا وجود قرائنی بر سوءنیت زوج - مانند مشروط کردن بازگشت زوجه به استرداد دعوی مهریه یا تهدید به رفتارهای خشونت‌آمیز - دعوی تمکین را مردود اعلام کرده‌اند. این رویکرد نشان می‌دهد که در چارچوب تفسیر اخلاقی، دعوی تمکین زمانی موجه تلقی می‌شود که هدف آن بازسازی واقعی زندگی مشترک باشد.

## ۲-۴. تأثیر شرایط بحرانی روابط زوجین بر صدور حکم تمکین

در برخی آراء قضایی، صدور حکم تمکین بدون توجه به وضعیت واقعی روابط زوجین امکان‌پذیر دانسته شده و دادگاه صرفاً به احراز رابطه زوجیت و ادعای عدم تمکین بسنده کرده است. بر این اساس، حتی در صورت وجود تنش‌های شدید، اختلافات زوجین مانع صدور حکم تلقی نشده و حل آن‌ها به سازوکارهای دیگر واگذار شده است.

در مقابل، رویکرد مبتنی بر تفسیر اخلاقی مقررات خانواده بر آن است که دادگاه باید پیش از صدور حکم تمکین، وضعیت واقعی روابط زوجین و امکان شکل‌گیری یک زندگی مشترک متعارف را مورد توجه قرار دهد. در برخی آراء قضایی تصریح شده است که هرگاه از اوضاع و احوال پرونده چنین استنباط شود که روابط زوجین در وضعیت آشفته و متزلزل قرار دارد و امکان زندگی مشترک مسالمت‌آمیز برای آنان فراهم نیست یا رفتارهای پرخاشگرانه و تهدیدآمیز زوج احراز شده باشد، صدور حکم تمکین نه تنها به احیای خانواده کمک نمی‌کند بلکه موجب تشدید بحران خانوادگی خواهد شد. در چنین شرایطی، الزام زوجه به بازگشت به منزل مشترک با هدف مقررات ناظر بر روابط زوجین که بر حسن معاشرت و معاضدت در تشدید مبانی

<sup>۱</sup> ر.ک به: رأی شماره ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۴۷۰۱۰۳۵ مورخ ۱۳۹۳/۰۳/۲۶ شعبه ۲۴۱ دادگاه خانواده تهران. (پیوند اینترنتی: <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/7997>)

<sup>۲</sup> ر.ک به: رأی شماره ۹۴۰۹۹۷۰۲۲۴۷۰۲۱۳۵ مورخ ۱۳۹۴/۱۲/۰۹ شعبه ۲۵۶ دادگاه خانواده تهران؛ رأی شماره ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۳۰۰۲۱۲۹ مورخ ۱۳۹۳/۱۲/۲۳ شعبه ۲۵۰ دادگاه خانواده تهران هر دو تایید شده در دادگاه تجدیدنظر. (پیوند اینترنتی: <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/35155>)

(<https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/21220>)

خانواده تأکید دارند (مواد ۱۱۰۲ تا ۱۱۰۴ قانون مدنی) ناسازگار است و صدور حکم تمکین در فضایی آکنده از تنش و تعارض می‌تواند نقض غرض شارع در تشریح ازدواج را در پی داشته باشد.<sup>۱</sup>

## ۲-۵. ملاحظات عرفی و اخلاقی به عنوان شروط بنایی نکاح

در برخی برداشت‌ها، تکلیف تمکین صرفاً بر اساس مفاد صریح عقد نکاح تفسیر شده و عرف اجتماعی در تعیین حدود آن نقش مستقلی ندارد. بر این اساس، پس از وقوع عقد نکاح، زوجه اصولاً مکلف به تمکین است مگر آنکه مانع قانونی مشخصی وجود داشته باشد.

در مقابل، رویکردی که با تفسیر اخلاقی مقررات خانواده سازگار است، توجه به عرف و انتظارات متعارف اجتماعی را در تفسیر تکلیف تمکین ضروری می‌داند. در این چارچوب، برخی شرایط عرفی آغاز زندگی مشترک به عنوان شروط بنایی عقد نکاح تلقی می‌شوند. از جمله این موارد مسئله برگزاری مراسم ازدواج است که در عرف بسیاری از جوامع شرط آغاز زندگی مشترک به شمار می‌رود. اداره حقوقی قوه قضائیه نیز این امر را به عنوان شرط بنایی عقد نکاح پذیرفته و اعلام کرده است که زوجه می‌تواند تا زمان انجام مراسم متعارف ازدواج از تمکین خودداری کند.<sup>۲</sup>

## ۲-۶. دعوای مستقل اعلام یا اثبات نشوز

با وجود آنکه دعوای مستقل «اعلام یا اثبات نشوز» از حیث حقوقی قابل استماع به نظر نمی‌رسد، زیرا نشوز ماهیت تبعی دارد و در قالب دعوای دیگری مانند الزام به تمکین یا دفاع در برابر مطالبه نفقه مطرح می‌شود و به خودی خود اثر حقوقی مستقلی برای مطالبه قضایی ایجاد نمی‌کند، می‌توان بر پایه اصل تفسیر اخلاقی نیز عدم پذیرش چنین دعوایی را تقویت کرد. ماهیت این دعوا، به‌ویژه هنگامی که بدون درخواست اثر حقوقی مشخص طرح شود، با غایت اخلاقی حقوق خانواده که بر ترمیم روابط، پیشگیری از تنش و حفظ کرامت طرفین استوار است سازگار نیست. اقامه دعوای اثبات نشوز صرفاً با هدف دستیابی به یک حکم اعلامی فاقد کاربرد عملی مستقل، می‌تواند به ابزاری برای فشار یا تهدید تبدیل شود؛ زیرا زوج با در اختیار داشتن چنین حکمی قادر است آن را در مناسبات خانوادگی به عنوان وسیله‌ای برای اعمال فشار بر زوجه به کار گیرد، بی‌آنکه هدف حقوقی مشروعی دنبال شود.

از منظر اخلاقی نیز نشوز وضعیتی متغیر و وابسته به رفتار متقابل زوجین است و به همین جهت هم فاقد اعتبار امر مختوم می‌باشد و تبدیل آن به یک برجسب قضایی ثابت، بدون پیوند با اثر حقوقی مشخص، با ماهیت حمایتی و اصلاح‌گر حقوق خانواده تعارض دارد. پذیرش چنین دعوایی می‌تواند به تشدید تعارضات و تقویت رویکرد تقابلی در روابط زوجین بینجامد و از این جهت با ملاحظات اخلاقی حاکم بر دادرسی خانواده سازگار نیست.

## ۲-۷. آثار زمانی حکم تمکین و ضرورت صدور اجرائیه برای احراز نشوز

<sup>۱</sup> ر.ک به: رای شماره ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۱۱۰۱۴۷۶ مورخ ۱۳۹۳/۸/۲۸، شعبه ۵ دادگاه خانواده تهران تایید شده در دادگاه تجدیدنظر. (پیوند اینترنتی:

<https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/10178>)

<sup>۲</sup> ر.ک به: نظریه مشورتی شماره ۱۳۵۵/۹۸/۷ مورخ ۱۳۹۸/۱۱/۵.

در برخی آراء قضایی، صرف صدور حکم قطعی تمکین برای احراز نشوز کافی دانسته شده و آثار آن از تاریخ قطعیت حکم مترتب گردیده است. بر این اساس، به محض صدور حکم قطعی تمکین، نشوز محرز و آثار حقوقی آن از همان زمان قابل اعمال دانسته شده است مگر آن که زوجه تمکین خود را پس از صدور حکم ثابت نماید.<sup>۱</sup>

در مقابل، رویکردی که با تفسیر اخلاقی مقررات خانواده سازگار است و در بسیاری از آراء نیز تأکید شده است، اولاً اثر حکم تمکین نسبت به آتیه است و ثانیاً صرف صدور آن برای احراز نشوز کافی نبوده و تا زمانی که حکم تمکین با درخواست زوج منتهی به صدور اجرائیه نشود و در واحد اجرای احکام شرایط سکونت مناسب از سوی زوج و عدم بازگشت زوجه به منزل مذکور احراز نگردد، نمی‌توان از تحقق نشوز سخن گفت. در یکی از آراء دیوان عالی کشور تصریح شده است که «صرف صدور حکم تمکین نمی‌تواند دلیل قطعی بر نشوز زوجه تلقی شود و حقوق ناشی از زوجیت از جمله نفقه را ساقط سازد».<sup>۲</sup> در آراء دیگر نیز تصریح شده است که اثر حکم تمکین نسبت به آینده است و بررسی رفتار طرفین در مرحله اجرای حکم برای احراز نشوز ضروری است.<sup>۳</sup> در این چارچوب، تحقق نشوز زمانی قابل احراز خواهد بود که پس از صدور اجرائیه و فراهم شدن مقدمات زندگی مشترک از سوی زوج، زوجه از اجرای حکم خودداری کند. با این اوصاف مشخص می‌گردد که تعیین تاریخ نشوز در حکم الزام به تمکین زوجه صحیح نمی‌باشد و از طرف دیگر تعیین تاریخ مذکور مورد درخواست زوج نیز نبوده و صدور حکم خارج از دادخواست تلقی می‌گردد.

البته در بسیاری از موارد، مسئله نشوز نه در قالب دعوی مستقل الزام به تمکین، بلکه در جریان رسیدگی به دعوی مطالبه نفقه از سوی زوجه مطرح می‌شود. در چنین وضعیتی، زوجه با استناد به تکلیف قانونی زوج به انفاق، مطالبه نفقه حال یا معوقه را از دادگاه درخواست می‌کند و در مقابل، زوج برای دفع دعوا به نشوز زوجه استناد می‌کند. از آنجا که بر اساس ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی، استحقاق نفقه منوط به تمکین زوجه است، ادعای نشوز در این فرض به منزله دفاعی ماهوی در برابر دعوی نفقه تلقی می‌شود. به بیان دیگر، تمکین از ارکان استحقاق نفقه به شمار می‌رود، هرچند در مقام رسیدگی، اصل بر تحقق آن نهاده می‌شود؛ از این رو زوج می‌تواند بدون طرح دعوی متقابل و صرفاً در قالب دفاع، با ارائه دلایل و مستندات، نشوز زوجه را اثبات کرده و از محکومیت به پرداخت نفقه رهایی یابد. در فرضی که زوجه علاوه بر نفقه جاری، نفقه معوقه را نیز مطالبه کرده باشد، احراز نشوز از سوی دادگاه مستلزم تعیین دقیق تاریخ آن است؛ زیرا آثار حقوقی نشوز، از جمله سقوط استحقاق نفقه، از همان تاریخ مترتب می‌شود.

## ۲-۸. تفسیر «وظایف زوجیت» در ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی

بر اساس اصل تفسیر اخلاقی مقررات خانواده، مفهوم «وظایف زوجیت» در ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی باید به نحو مضیق تفسیر شود و نمی‌توان آن را شامل تمام وظایف اخلاقی و رفتاری ناشی از رابطه زوجیت دانست. بسیاری از تکالیفی که در مواد

۱. رک رأی شماره ۹۵۰۹۹۷۰۲۲۰۲۰۰۴۶۶ مورخ ۱۳۹۵/۰۳/۳۰ شعبه ۲۵۶ دادگاه خانواده تهران تایید شده در دادگاه تجدیدنظر. (پیوند اینترنتی: <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/32449>)

۲. دادنامه شماره ۱۴۰۲۰۶۳۹۰۰۰۰۰۸۴۶۴۷ مورخ ۱۴۰۲/۵/۲ شعبه ۴۲ دیوان عالی کشور. (پیوند اینترنتی: <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/37174>)

۳. رک رأی شماره ۹۵۰۹۹۷۰۲۲۴۷۰۰۴۹۹ مورخ ۱۳۹۵/۰۳/۲۹ شعبه ۲۴۹ دادگاه خانواده تهران؛ رأی شماره ۹۴۰۹۹۸۰۲۱۶۲۰۰۳۷۵ مورخ ۱۳۹۴/۰۹/۰۷ شعبه ۲۶۲ دادگاه خانواده هر دو تایید شده در دادگاه تجدیدنظر. (پیوند اینترنتی: <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/31539>)

(<https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/28389>)

پیشین قانون مدنی ذکر شده‌اند، مانند حسن معاشرت یا معاضدت در تشیید مبانی خانواده، مفاهیمی کلی و ارزشی هستند و قابلیت سنجش دقیق قضایی ندارند. تفسیر موسع این مفاهیم در مقام اجرای ماده ۱۱۰۸ می‌تواند به نتایج نامعقول بینجامد؛ زیرا در این صورت حتی رفتارهایی مانند تندی در گفتار یا سردی در روابط عاطفی نیز ممکن است به عنوان تخلف از وظایف زوجیت تلقی شده و موجب سقوط نفقه دانسته شود، در حالی که چنین نتیجه‌ای با منطق حقوق خانواده و هدف حمایتی نهاد نفقه سازگار نیست و نظام حقوقی نمی‌تواند هر ناهماهنگی اخلاقی را به یک ضمانت اجرای شدید مالی مانند سقوط نفقه پیوند بزند.

همچنین ساختار مقررات قانون مدنی در باب حقوق و تکالیف زوجین نشان می‌دهد که قانونگذار اساساً در مقام احصای دقیق و جامع همه مصادیق وظایف زوجین نبوده است. در همین فصل از قانون، مهم‌ترین تکلیف زوجه در نظام حقوقی خانواده، یعنی تمکین خاص و انجام وظایف زناشویی، به طور صریح مورد تصریح قرار نگرفته است؛ در حالی که این تکلیف در عمل مهم‌ترین مبنای تحقق یا عدم تحقق نشوز تلقی می‌شود. این امر نشان می‌دهد که قانونگذار بیشتر به بیان اصول کلی روابط زوجین پرداخته و تعیین مصادیق دقیق آن را به عرف، فقه و تفسیر قضایی واگذار کرده است و از آنجا که تعیین مصادیق بسیاری از مفاهیم خانواده به عرف واگذار شده و عرف امری پویا و متحول است، نمی‌توان تلقیات تاریخی مربوط به نشوز را بدون بازنگری در شرایط امروز اعمال کرد. بر پایه تفکیک اصولی میان تعیین حکم و تشخیص موضوع، اگرچه تبیین حکم کلی نشوز بر عهده فقیه (یا قانون‌گذار) است، اما تشخیص موضوع و تطبیق آن بر واقعیت‌های خارجی بر عهده «عرف» می‌باشد (حکیم، ۱۴۰۴ ق: ۱۰۵). از این رو، با دگرگونی‌های اجتماعی همچون افزایش تحصیلات و اشتغال زنان، مصادیق تمکین و نشوز نیز تحت تأثیر عرف زمان و مکان تغییر می‌یابد.

از این رو، در پرتو اصل تفسیر اخلاقی، مقصود از «وظایف زوجیت» در این ماده اساساً تمکین خاص و آن دسته از رفتارهایی است که به طور مستقیم تحقق روابط زناشویی را ناممکن می‌سازد. در نتیجه، تنها امتناع از انجام وظایف زناشویی یا اقداماتی که عملاً امکان آن را از بین می‌برد - مانند ترک منزل مشترک بدون ضرورت یا رفتارهایی که استمرار زندگی زناشویی را مختل می‌کند - می‌تواند در قلمرو نشوز قرار گیرد. این برداشت افزون بر آنکه با دیدگاه مشهور فقهای متأخر که در بخش اول مفصلاً بررسی شد و نشوز را در امتناع از اطاعت در امور مرتبط با استمتاع می‌دانند هماهنگ است و وفق اصل ۱۶۷ قانون اساسی می‌تواند در خصوص این ابهام قانونی برای قاضی راهگشا باشد، از تبدیل اختلافات معمول اخلاقی در زندگی مشترک به ابزاری برای قطع نفقه و اعمال فشار اقتصادی بر زوجه نیز جلوگیری می‌کند.

## نتیجه‌گیری

بررسی مبانی نظری و کارکردهای عملی اصل «تفسیر اخلاقی مقررات حقوق خانواده» نشان می‌دهد که تنظیم روابط زوجین در نظام حقوقی، برخلاف بسیاری از حوزه‌های دیگر حقوق خصوصی، صرفاً بر مبنای منطق قراردادی و الزام‌های حقوقی قابل تحلیل نیست. از این رو، ورود قواعد الزام‌آور حقوقی به این حوزه باید همواره با ملاحظه ویژگی‌های خاص روابط خانوادگی و پیامدهای اجتماعی آن صورت گیرد.

تحلیل مبانی قرآنی، فقهی، قانونی و اجتماعی نشان داد که در تمامی این منابع، نوعی تمایز میان تعهدات حقوقی الزام‌آور و الزامات اخلاقی حاکم بر زندگی مشترک قابل مشاهده است. آموزه‌های قرآنی با تأکید بر مفاهیمی همچون سکون، مودت، رحمت و معاشرت به معروف، خانواده را نهادی اخلاق‌محور معرفی می‌کنند. در فقه امامیه نیز، هرچند برخی حقوق و تکالیف الزام‌آور میان زوجین شناسایی شده است، اما فقها از گسترش قلمرو اجبار حقوقی در روابط خانوادگی پرهیز کرده و بخش قابل توجهی از انتظارات متقابل زوجین را در قلمرو اخلاق و عرف اجتماعی باقی گذاشته‌اند. ساختار مقررات قانون مدنی نیز مؤید همین رویکرد است؛ زیرا قانون‌گذار در آغاز تنظیم روابط زوجین به مفاهیمی چون حسن معاشرت و معاضدت در تشیید مبانی خانواده اشاره کرده است که ماهیتی اخلاقی دارند و بیش از آنکه قواعدی قابل اعمال از طریق اجبار قضایی باشند، بیانگر الگوی مطلوب رفتار در زندگی مشترک‌اند.

بر پایه این مبانی، اصل تفسیر اخلاقی مقررات خانواده اقتضا دارد که قواعد حقوقی این حوزه در پرتو اهداف اخلاقی نهاد خانواده و با رویکردی محدودکننده نسبت به ضمانت‌اجراهای حقوقی تفسیر شوند. به بیان دیگر، هرگاه مفاهیم قانونی مرتبط با روابط زوجین با ابهام یا قابلیت برداشت‌های متفاوت مواجه باشند، تفسیری ترجیح دارد که از توسعه بی‌ضابطه قلمرو اجبار حقوقی جلوگیری کرده و بخش قابل توجهی از روابط خانوادگی را در قلمرو اخلاق، عرف و تعامل انسانی باقی بگذارد.

بررسی موردی ادعای نشوز در فرآیند دادرسی نیز نشان داد که پذیرش این رویکرد تفسیری می‌تواند آثار مهمی در تحلیل قضایی دعاوی خانوادگی به همراه داشته باشد. تفسیر اخلاقی مقررات خانواده به توزیع متعادل‌تر بار اثبات در دعاوی تمکین، توجه به فراهم بودن مقدمات واقعی زندگی مشترک، ارزیابی حسن نیت زوج در طرح دعوا، ملاحظه وضعیت واقعی روابط زوجین در صدور حکم تمکین و نیز تفسیر مضیق مفهوم «وظایف زوجیت» در ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی می‌انجامد. افزون بر این، چنین رویکردی از تبدیل اختلافات اخلاقی یا عاطفی زوجین به دعاوی متعدد حقوقی جلوگیری کرده و مانع آن می‌شود که مقررات خانواده به ابزاری برای اعمال فشار اقتصادی یا حقوقی در روابط زوجین تبدیل گردد.

در مجموع می‌توان گفت که اصل تفسیر اخلاقی مقررات خانواده نه به معنای نادیده گرفتن قواعد حقوقی، بلکه ناظر به فهم و اجرای آن‌ها در چارچوب اهداف حمایتی نهاد خانواده است. این اصل می‌کوشد میان ضرورت مداخله حقوق برای حمایت از حقوق اساسی اعضای خانواده و ضرورت حفظ ماهیت اخلاقی و عاطفی این نهاد تعادل برقرار کند. اتخاذ چنین رویکردی در تفسیر و اجرای مقررات خانواده می‌تواند ضمن تحدید دامنه ضمانت‌اجراهای حقوقی در روابط زوجین، از گسترش بی‌رویه دعاوی خانوادگی جلوگیری کرده و با تقویت نقش اخلاق و مدارا در زندگی مشترک، به تحکیم بنیان اجتماعی خانواده یاری رساند.

## فهرست منابع

### الف) منابع فارسی

- قرآن کریم (۱۳۸۴). ترجمه الهی قمشهای، مهدی. قم: دارالغدیر.
۱. امامی، حسن؛ صفایی، سیدحسین (۱۴۰۳). حقوق خانواده. تهران: میزان. چاپ شصت و یکم.
  ۲. زاهدیان تجنکی، مهران؛ پیروز پیمان، زهره (۱۴۰۴). ارکان دعوی حقوقی در پرتو رویه قضایی، ج ۱. تهران: جنگل. چاپ بیست و سوم.
  ۳. محقق داماد، مصطفی (۱۳۹۳). بررسی فقهی حقوق خانواده (نکاح و انحلال آن). تهران: مرکز نشر علوم اسلامی. چاپ هفدهم.
  ۴. امامی، حسن (۱۳۷۰). حقوق مدنی، ج ۴. تهران: کتابفروشی اسلامیة.
  ۵. طاهری، حبیب‌الله (۱۴۱۸ ه.ق). حقوق مدنی، ج ۳. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین. چاپ دوم.
  ۶. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۸). حقوق مدنی خانواده. تهران: انتشارات بهمن برنا.
  ۷. زاهدی، عاطفه (۱۳۹۰). مجموعه قوانین و مقررات خانواده: قانون حمایت خانواده و آیین‌نامه اجرایی. تهران: جاودانه: جنگل.
  ۸. کریمی‌نیا، محمد مهدی؛ پاکدل، میترا؛ انصاری‌مقدم، مجتبی (۱۴۰۰). نگاهی فقهی به مواد ۱۱۰۸ و ۱۱۰۴ قانون مدنی در رابطه بین نشوز و تمکین. مجله دستاوردهای نوین در مطالعات علوم انسانی، ۴(۳۹).
  ۹. مرتاضی، احمد؛ مقدسی، سمیه (۱۴۰۴). توافق‌پذیری حضانت کودک در حقوق کانادا و ایران. فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی، ۸(۲۹): ۱۷۰-۱۴۱. doi: [10.22034/law.2025.2060477.1648](https://doi.org/10.22034/law.2025.2060477.1648)
  ۱۰. عامری ثانی، امیرکبیا؛ حاجی‌زاده، امیرحسین؛ صاحبکار خراسانی، سید محمد؛ سجادی، سید علی (۱۴۰۴). ضمانت اجرا در حقوق و سیاست‌گذاری عمومی؛ مطالعه موردی ماده نخست «قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیرمنقول» مصوب ۱۴۰۳. دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق خصوصی، ۲(۴): ۱۱۷-۷۳. Doi: [10.22034/jpl.2025.2060263.1209](https://doi.org/10.22034/jpl.2025.2060263.1209)
  ۱۱. مهاجری، مریم (۱۴۰۰). تحلیل فقهی - حقوقی قاعده لاضرر در رفع ضرر ناشی از تمکین و نشوز زوجه. مطالعات راهبردی زنان، ۲۳(۹۱): ۷۱-۸۷.
  ۱۲. موسوی بجنوردی، سیدمحمد؛ محمدعلی میرزایی، طاهره (۱۳۹۷). تأثیر زمان و مکان بر نشوز زوجه و ضمانت اجرایی آن با تکیه بر آرای امام خمینی (س). پژوهشنامه متن، ۲۰(۷۹).
  ۱۳. صادقی، محمد مهدی (۱۳۹۷). ارتباط نفقه و تمکین در قانون مدنی. مجله علمی تخصصی حقوقی دانشگاه اصفهان، ۵(۶).
  ۱۴. اسماعیلی‌فلاح، مرضیه؛ شاکری گلپایگانی، طوبی؛ غروی نائینی، نوله (۱۴۰۱). چالش‌های انگاره مطلق بودن تمکین زوجه: موردکاوی زنان شاغل از منظر فقه امامیه. مطالعات تطبیقی فقه و اصول مذاهب، ۵(۲).
  ۱۵. ابهری، حمید؛ صفایی، محمد صالح (۱۳۹۱). موارد موجه عدم تمکین زوجه در حقوق ایران. پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، ۹(۳۰): ۱۱-۳۰.
  ۱۶. احمدیه، مریم؛ اسحاقی، محمد (۱۳۹۵). تطورات مفهوم نشوز در ادوار مختلف فقه شیعه. مطالعات زن و خانواده، ۴(۱).
  ۱۷. معین‌زاده میرحسینی، سیدمحسن (۱۳۹۹). عوامل سقوط نفقه زوجه در حقوق ایران و فقه اسلامی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و الهیات، دانشگاه شهید باهنر کرمان. استاد راهنما: دکتر علی عارفی مسکونی؛ استاد مشاور: دکتر محمدرضا امیرمحمدی.
  ۱۸. سامانه ملی آرای قضایی (سال رویت: ۱۴۰۴). قابل دسترس در: [www.ara.jri.ac.ir](http://www.ara.jri.ac.ir) (آرای قضایی استفاده شده در متن مقاله از این منبع اینترنتی استخراج شده است)
  ۱۹. پایگاه مدرسه فقهات (سال رویت: ۱۴۰۴). قابل دسترس در: [www.lib.eshia.ir](http://www.lib.eshia.ir)
  ۲۰. پایگاه روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران (سال رویت: ۱۴۰۴). قابل دسترس در: [www.rrk.ir](http://www.rrk.ir) (جهت دسترسی به متن قوانین و نظریات مشورتی)

### ب) منابع عربی

۲۱. عاملی، محمد بن مکی (شهید اول) (۱۴۱۰ ه.ق). اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیة، ج ۱. بیروت: دار التراث / الدار الإسلامیة. چاپ اول. تحقیق: محمد تقی مروارید و علی اصغر مروارید.
۲۲. عاملی، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی) (۱۴۱۲ ه.ق). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۲. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. چاپ اول.
۲۳. عاملی، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی) (۱۴۱۳ ه.ق). مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، ج ۷. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة. چاپ اول.
۲۴. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ ه.ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۳۱. بیروت: دار احیاء التراث العربی. چاپ هفتم.
۲۵. خمینی، سیدروح‌الله موسوی (۱۴۰۱ ه.ق). تحریر الوسیله، ج ۲. قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم. چاپ اول.
۲۶. انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵ ه.ق). کتاب النکاح. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری. چاپ اول.
۲۷. نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵ ه.ق). مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۱۶. قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام. چاپ اول.
۲۸. اصفهانی، سیدابوالحسن (۱۴۲۲ ه.ق). وسیله النجاة (مع حواشی الإمام الخمینی)، ج ۳. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره. چاپ اول.
۲۹. لنگرانی، محمد فاضل مهدوی (۱۴۲۱ ه.ق). تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیله - النکاح، ج ۱. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام. چاپ اول.
۳۰. شیرازی، سیدصادق حسینی (۱۴۲۵ ه.ق). التعليقات علی شرائع الإسلام، ج ۱. قم: انتشارات استقلال. چاپ ششم.

۳۱. صافی گلپایگانی، لطف‌الله (۱۴۱۶ هـ.ق). هدایة العباد، ج ۲. قم: دارالقرآن الکریم. چاپ اول.
۳۲. زنجانی، سیدموسی شبیری (۱۴۱۹ هـ.ق). کتاب نکاح، ج ۲۵. قم: مؤسسه پژوهشی رای‌پرداز. چاپ اول.
۳۳. صیمری، مفلح بن حسن (۱۴۲۰ هـ.ق). غایة المرام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۳. بیروت: دارالهادی. چاپ اول.
۳۴. عاملی، محمد بن علی موسوی (۱۴۱۱ هـ.ق). نهایة المرام فی شرح مختصر شرائع الإسلام، ج ۱. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین. چاپ اول.
۳۵. حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ هـ.ق). وسائل الشیعة، ج ۲۱. قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام. چاپ اول.
۳۶. حکیم، سید محسن (۱۴۰۴ هـ.ق). مستمسک العروة الوثقی، ج ۱. قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی. چاپ اول.
۳۷. بحرالعلوم، سید محمد (۱۴۰۳ هـ.ق). بلغة الفقیه، ج ۳. تحقیق و تعلیق: آل بحرالعلوم، سید حسین بن سید محمدتقی. تهران: منشورات مکتبه الصادق. چاپ چهارم.
۳۸. شاهرودی، سید محمود هاشمی (سرپرست) (۱۴۱۷ هـ.ق). معجم فقه الجواهر، ج ۶. بیروت: الغدیر للطباعة و النشر و التوزیع. چاپ اول.
۳۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۹۸ هـ.ش). الکافی، ج ۵. تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۴۰. ترمذی، محمد بن عیسی (۱۴۳۶ هـ.ق). سنن الترمذی (پنج جزء در یک مجلد). قم: العصریة. چاپ اول.

پذیرفته‌شده | در انتظار انتشار | نسخه‌ی اولیه | ویراستاری‌نشده  
Accepted | Awaiting Publication | Draft Version | Unedited

## References

- The Holy Qur'an (2005). Translated by M. Elahi Ghomshei. Qom: Dar al-Ghadir. [In Persian]
1. Emāmī, Hasan; Safā'ī, Seyyed Hossein (2024). Family Law. Tehran: Mīzān Publishing. 61st ed. [In Persian]
  2. Zāhedīān Tejenkī, Mehrān; Pīrūz Peymān, Zohreh (2025). Elements of Legal Claims in Light of Judicial Practice, Vol. 1. Tehran: Jangal Publishing. 23rd ed. [In Persian]
  3. Moḥaqqiq Dāmād, Mostafā (2014). Jurisprudential Study of Family Law (Marriage and Its Dissolution). Tehran: Markaz-e Nashr-e 'Ulūm-e Eslāmī. 17th ed. [In Persian]
  4. Emāmī, Hasan (1991). Civil Law, Vol. 4. Tehran: Eslāmiyya Bookstore. [In Persian]
  5. Ṭāherī, Habibollah (1418 A.H.). Civil Law, Vol. 3. Qom: Islamic Publications Office affiliated with Jāme'at al-Mudarrisīn. 2nd ed. [In Persian]
  6. Kātōozīān, Nāser (1999). Family Law. Tehran: Bahman Barna Publishing. [In Persian]
  7. Zāhedī, 'Ātefeh (2011). Collection of Family Laws and Regulations: Family Protection Act and Executive By-law. Tehran: Jāvīdāneh – Jangal. [In Persian]
  8. Karīmī-Niyā, Mohammad-Mehdi; Pākdēl, Mitrā; Ansārī-Moghadam, Mojtaba (2021). "A Jurisprudential Analysis of Civil Code Articles 1108 and 1104 Regarding the Relationship Between Nushūz and Tamkīn." Journal of New Achievements in Humanities Studies, 4(39). [In Persian]
  9. Mortazi, Ahmad; Moghaddasi, Somayyeh (2025). "Child Custody Agreement in the Canadian and Iranian Law." Journal of Research and Development in Comparative Law, 8(29): 141–170. Doi: [10.22034/law.2025.2060477.1648](https://doi.org/10.22034/law.2025.2060477.1648) [In Persian]
  10. Ameri Sani, Amirkia; Hajizadeh, Amirhosein; Sahebkar Khorasani, Seyyed Mohammad; Sajjadi, Seyyed Ali (2026). "Enforcement Guarantee in Law and Public Policy: A Case Study of Article (1) of the 'Act on the Mandatory Registration of Real Estate Transactions' (enacted in 2024)." Research and Development in Private Law, 2(4): 73–117. Doi: [10.22034/jpl.2025.2060263.1209](https://doi.org/10.22034/jpl.2025.2060263.1209) [In Persian]
  11. Mohājēri, Maryam (2021). "A Jurisprudential–Legal Analysis of the Rule of No-Harm (Lā-Ḍarar) in Removing Harm Resulting from Tamkīn and Nushūz of the Wife." Strategic Studies on Women, 23(91): 71–87. [In Persian]
  12. Mousavī Bejnordī, Seyyed Mohammad; Mirzā'ī, Tāhereh (2018). "Effect of Time and Place on the Wife's Nushūz and Its Legal Consequences with Emphasis on the Opinions of Imam Khomeini." Matn Research Journal, 20(79). [In Persian]
  13. Šādeqī, Mohammad-Mehdi (2018). "The Relationship Between Maintenance (Nafaqa) and Tamkīn in the Civil Code." Specialized Legal Journal of the University of Isfahan, 5(6). [In Persian]
  14. Esmā'īlī-Fallah, Marzieh; Šākerī Golpāygānī, Tooba; Gharavī Nā'īnī, Nahleh (2022). "Challenges to the Concept of Absolute Spousal Tamkīn: A Case Study of Working Women in Imāmī Jurisprudence." Biannual Journal of Comparative Studies on the Schools of Jurisprudence and its Principles, 5(2). [In Persian]
  15. Abharī, Hamid; Šafā'ī, Mohammad-Šāleḥ (2012). "Legitimate Grounds for the Wife's Non-Compliance (Adam-e Tamkīn) in Iranian Law." Islamic Jurisprudence and Law Research, 9(30): 11–30. [In Persian]
  16. Ahmadiyeh, Maryam; Ešhāqī, Mohammad (2016). "Evolution of the Concept of Nushūz in Different Periods of Shī'a Jurisprudence." Women and Family Studies, 4(1). [In Persian]
  17. Mo'eenzādeh Mir-Ḥoseinī, Seyyed Mohsen (2020). Causes of the Loss of the Wife's Maintenance Rights in Iranian Law and Islamic Jurisprudence. Master's Thesis, Faculty of Law and Theology, Shahid Bahonar University of Kerman. Supervisor: Dr. Ali 'Arefī Maskūnī; Advisor: Dr. Mohammad-Reza Amīr-Mohammadī. [In Persian]
  18. National Judicial Opinions Database (Accessed: 2025). Available at: [www.ara.jri.ac.ir](http://www.ara.jri.ac.ir) (The judicial decisions cited in the text of the article have been extracted from this online source.) [In Persian]
  19. Madreseh Fiqahat Digital Library (Accessed: 2025). Available at: [www.lib.eshia.ir](http://www.lib.eshia.ir) [In Persian]
  20. Official Gazette of the Islamic Republic of Iran (Accessed: 2025). Available at: [www.rk.ir](http://www.rk.ir) (for access to the text of statutes and advisory opinions.) [In Persian]
  21. 'Āmelī, Muhammad b. Makkī (al-Shahīd al-Awwal) (1410 A.H.). al-Lum'a al-Dimashqiyya fī Fiqh al-Imāmiyya, Vol. 1. Beirut: Dār al-Turāth / al-Dār al-Islāmiyya. 1st ed. Edited by Mohammad-Taqi Morvārid and Ali-Asghar Morvārid. [In Arabic]
  22. 'Āmelī, Zayn al-Dīn b. 'Alī (al-Shahīd al-Thānī) (1412 A.H.). al-Rawḍa al-Bahiyya fī Sharḥ al-Lum'a al-Dimashqiyya, Vol. 2. Qom: Daftar-e Tabliḡhāt-e Eslāmī, Hawzah 'Ilmiyya of Qom. 1st ed. [In Arabic]
  23. 'Āmelī, Zayn al-Dīn b. 'Alī (al-Shahīd al-Thānī) (1413 A.H.). Masālik al-Afhām ilā Tanqīḥ Sharā'i' al-Islām, Vol. 7. Qom: Mu'assasat al-Ma'ārif al-Islāmiyya. 1st ed. [In Arabic]
  24. Najafī, Mohammad Hasan (1404 A.H.). Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharā'i' al-Islām, Vol. 31. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī. 7th ed. [In Arabic]
  25. Khomeini, Seyyed Ruhollah Mousavi (1401 A.H.). Taḥrīr al-Wasīla, Vol. 2. Qom: Mu'assisat Maṭbū'āt Dār al-'Ilm. 1st ed. [In Arabic]
  26. Ansārī, Morteza b. Mohammad Amīn (1415 A.H.). Kitāb al-Nikāḥ. Qom: World Congress for Commemoration of Shaykh al-A'ẓam Ansārī. 1st ed. [In Arabic]
  27. Naraqī, Ahmad b. Mohammad-Mahdī (1415 A.H.). Mustanad al-Shī'a fī Aḥkām al-Sharī'a, Vol. 16. Qom: Al al-Bayt (A.S.) Institute. 1st ed. [In Arabic]
  28. Esfahānī, Seyyed Abūl-Ḥasan (1422 A.H.). Wasīlat al-Najāt (with the marginal notes of Imam Khomeini), Vol. 3. Qom: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. 1st ed. [In Arabic]

29. Lankarānī, Mohammad Fāzel Mahdavī (1421 A.H.). Tafsīl al-Sharī'a fī Sharḥ Tahrīr al-Wasīla – al-Nikāḥ, Vol. 1. Qom: Fiqh Center of Ahl al-Bayt (A.S.). 1st ed. [In Arabic]
30. Shirāzī, Seyyed Sādiq Ḥosseini (1425 A.H.). al-Ta'liqāt 'alā Sharā'i' al-Islām, Vol. 1. Qom: Esteqlāl Publishing. 6th ed. [In Arabic]
31. Šāfi Golpāygānī, Lotfollah (1416 A.H.). Hidāyat al-'Ibād, Vol. 2. Qom: Dār al-Qur'ān al-Karīm. 1st ed. [In Arabic]
32. Zanjānī, Seyyed Mūsā Shobeyrī (1419 A.H.). Kitāb al-Nikāḥ, Vol. 25. Qom: Ray-Pardāz Research Institute. 1st ed. [In Arabic]
33. Šaymarī, Muflīḥ b. Ḥasan (1420 A.H.). Ghāyat al-Marām fī Sharḥ Sharā'i' al-Islām, Vol. 3. Beirut: Dār al-Hādī. 1st ed. [In Arabic]
34. 'Āmelī, Mohammad b. 'Alī Mūsavī (1411 A.H.). Nihāyat al-Marām fī Sharḥ Mukhtaṣar Sharā'i' al-Islām, Vol. 1. Qom: Islamic Publishing Office affiliated with Jāme'at al-Mudarrisīn. 1st ed. [In Arabic]
35. Ḥurr al-'Āmelī, Mohammad b. Ḥasan (1409 A.H.). Wasā'il al-Shī'a, Vol. 21. Qom: Al al-Bayt (A.S.) Institute. 1st ed. [In Arabic]
36. Hakīm, Seyyed Mohsen (1404 A.H.). Mustamsak al-Urwat al-Wuthqā, Vol. 1. Qom: Āyatollāh Mar'ashī Najafī Library Publications. 1st ed. [In Arabic]
37. Baḥr al-Ulūm, Seyyed Mohammad (1403 A.H.). Bulghat al-Faqīh, Vol. 3. Edited by Seyyed Hossein b. Seyyed Mohammad-Taqī Āl Baḥr al-Ulūm. Tehran: Maktabat al-Sādiq Publications. 4th ed. [In Arabic]
38. Shāhroodī, Seyyed Mahmoud Hāshimī (Editor-in-Chief) (1417 A.H.). Mu'jam Fiqh al-Jawāhir, Vol. 6. Beirut: al-Ghadīr Publishing. 1st ed. [In Arabic]
39. Kulaynī, Mohammad b. Ya'qūb (2019 A.D. / 1398 S.H.). al-Kāfi, Vol. 5. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya. [In Arabic]
40. Tirmidhī, Mohammad b. 'Īsā (1436 A.H.). Sunan al-Tirmidhī (Five parts in one volume). Qom: al-'Asriyya. 1st ed. [In Arabic]

پایان یافته شده | در انتظار انتشار | نسخه‌ی اولیه | ویراستاری نشده  
 Accepted | Awaiting Publication | Draft Version | Unedited

## **Moral Interpretation of Family Law Provisions and Its Judicial Functions:**

### **A Case Study of Allegations of Nushūz (Marital Disobedience)**

#### **Abstract**

This study aims to elucidate the application of the “moral interpretation of family law provisions” and its implications for judicial proceedings, particularly in cases involving allegations of nushūz (marital disobedience). The point of departure is the recognition that spousal relations—unlike ordinary contractual relations—are inherently emotional, ethical, and human in nature. Accordingly, legal intervention in this domain must be limited and tailored to the distinctive character of the family institution. On this basis, where family law provisions are ambiguous or allow for multiple interpretations, they should be construed in a manner that preserves the protective function of the law while preventing the transformation of ethical and emotional disagreements into extensive legal disputes.

The case study on allegations of nushūz demonstrates that adopting this approach enhances coherence and analytical rigor within judicial reasoning. Under this framework, the burden of proof for nushūz lies with the party alleging it, as the presumption favors the validity of marital relations and the fulfillment of reciprocal duties, rendering any claim to the contrary dependent on affirmative evidence. Furthermore, the establishment of nushūz requires the husband to have actually provided the essential conditions for common life and the absence of legal impediments such as the wife’s right of retention (ḥaqq al-ḥabs) or reasonable fear of harm.

In addition, assessing the husband’s good faith in bringing an action for compliance (tamkīn), considering the practical state of the marital relationship, and avoiding judgments that are indeterminate or likely to intensify conflict constitute essential components of this interpretive approach. A restrictive construction of the “marital duties” referenced in Article 1108 of the Iranian Civil Code is also among its significant consequences, such that only the wife’s refusal to perform legally enforceable obligations—particularly those directly related to conjugal relations—may justify the loss of maintenance rights. The findings indicate that embracing the principle of moral interpretation in family law can limit the scope of coercive legal sanctions, prevent excessive juridification of spousal relations, and strengthen the role of ethics, forbearance, and human interaction in the resolution of family disputes. This study employs a descriptive–analytical method and draws on Islamic jurisprudential sources, statutory provisions, and judicial practice. The novelty of the article lies in proposing a normative interpretive framework grounded in ethical considerations, offering a structured approach for harmonizing judicial analyses in family-law disputes, including cases involving allegations of nushūz.

**Keywords:** Moral interpretation; Family law; Family litigation; Family law disputes; Allegation of nushūz (marital disobedience)